تریبون آزاد

آزاده و جانباز مصطفی کلوانی:

بیمه‌ای مجزا برای آزادگان در نظر گرفته شود

در رابطه با موضوعات و مشکلات آزادگان چند موضوع عمده مطرح است. اولین موضوع تبعیضی است که میان آزادگان ارتش و آزادگان سپاه و بسیج گذاشته می‌شود. آزادگان ارتشی الان به خاطر دوران اسارتشان حقوق دریافت می‌کنند ولی به آزادگان بسیجی ریالی داده نمی‌شود. نه اینکه آزادگان به این پول نیاز داشته باشند اما اینکه به بسیجیانی که داوطلبانه راهی جبهه شده‌اند و جنگیده‌اند چیزی تعلق نگیرد باعث رنجش و دلخوری آنها می‌شود. در صحبت‌هایی که با دیگر آزادگان داشته‌ام آنها هم به این موضوع اذعان داشته‌اند و نسبت به آن دلخور بوده‌اند. امیدوارم تا برای حمایت از آزادگان بسیجی و سپاهی تمهیدات خاصی در نظر گرفته شود تا آنان از لحاظ معیشت و اقتصادی با مشکلات مالی روبه‌رو نشوند. آزادگانی را می‌شناسم که در دوران اسارت جانباز شده‌اند و با مشکل اشتغال دست به گریبانند.

نکته دیگر بیمه‌ای که آزادگان هستند شامل بیمارستان‌های زیادی نمی‌شود و بعد از رفتن به بیمارستان باید دوندگی زیادی انجام دهیم تا شاید نیمی از هزینه‌های درمان پرداخت شود. یعنی وقتی که به پزشک مراجعه کردیم بعد از آن باید نامه‌ای به اداره ببریم تا تأیید شود و شاید نیمی از هزینه‌ها برگردد. این موضوع در شهرستان‌ها که بیمارستان‌های طرف قراردادشان با بیمه نیروهای مسلح کمتر است بیشتر مشاهده می‌شود. الان بیشتر آزادگان سنشان بالاتر رفته

و نیاز بیشتری به خدمات درمانی دارند. باید بیمه‌ای مخصوص آزادگان در نظر گرفت تا آنان برای درمان خودشان با مشکلات مالی و درمانی مواجه نشوند. مخصوصاً مواردی مثل دندانپزشکی که شامل بیمه نمی‌شود و هزینه‌های زیادی برای آزادگان دارد. الان یکی از دندان‌های خودم را در دوران اسارت به اشتباه کشیده‌اند و با بالارفتن سنم بقیه دندان‌هایم نیز مشکل پیدا کرده است که هزینه‌های زیادی را برایم خواهد داشت. الان بسیاری از آزادگان با چنین مشکلات درمانی مواجه هستند و گاهی هزینه‌های درمان باعث اذیتشان می‌شود.

مورد دیگری که قصد داشتم اشاره کنم مربوط به دیدار آزادگان با رهبری است. اگر دیدار آزادگان با مقام معظم رهبری بیشتر شود بسیار باعث خشنودی‌مان خواهد شد. چند سال پیش با حضرت آقا دیداری صمیمانه و گروهی داشتیم و دیگر تا الان هیچ دیدار دیگری صورت نگرفته است. دیدار با آقا آرزوی قلبی بچه‌های آزاده است و صحبت با ایشان برای ما قوت قلبی است. از طریق ستون تریبون آزاد جانبازان و آزادگان اعلام می‌کنم که آزادگان برای دیدار با رهبر انقلاب لحظه‌شماری می‌کنند و منتظرند تا چنین لحظه‌ای فرا برسد.

شهید حسن چیذری، از حضور در کلاس قرآن رهبر انقلاب تا عروج در عملیات بیت‌المقدس

قرآن در دست آیه شهادت را قرائت کرد

■ آرمان شریف

محله قدیمی چیذر در سال ۱۳۴۱ وجود نوزادی را به خود دید که بعدها یکی از بانیان فعالیت‌های قرآنی در این محله بود. ولادت حسن چیذری در خانواده‌ای مذهبی و عاشق قرآن به همسایگان این نوید را می‌داد که اهالی در آینده می‌توانند از وجود او و فعالیت‌های قرآنی‌اش استفاده کنند. چند سال بعد حسن چیذری محور جمع کردن بچه‌ها برای خواندن و فهم قرآن شد. گذری بر زندگی این شهید قرآنی دفاع مقدس را پیش‌رو دارید.

شهید حسن چیذری با لباس نظامی

■ **انس پدر با قرآن**

خانواده چیذری، خانواده‌ای مذهبی بود و پدر خانواده انس عجیبی با قرآن داشت. اگر کسی در محل نام شعبانعلی چیذری را می‌آورد همه از او به نیکی یاد می‌کردند. وی در جوانی‌اش صبح‌ها وقتی در مغازه‌اش را باز می‌کرد، بعد از آب و جاروی جلوی در، خواندن قرآن را در کنار دوستان و کسبه شروع می‌کرد. شعبانعلی قرآن می‌خواند و بقیه دورش می‌نشستند و به آیات تلاوت شده گوش فرا می‌دادند. پدر شهید حسن چیذری در خانه هم قرآن به دست بود و این مأنوس بودن تأثیر زیادی روی فرزندانش می‌گذاشت. حسن در چنین خانواده‌ای و با چنین الگویی بزرگ شد و بعد از آن در هیئت فعالیت‌هایش را ادامه داد.

■ **شرکت در کلاس‌های قرآن رهبر انقلاب**

اولین جرقه‌های عشق به قرآن را پدر حسن در وجودش روشن می‌کند. او با عشق وصف‌ناشدنی عطش بسیاری که برای فهم کلام خدا دارد داشت، از همان کودکی فعالیت‌های مذهبی و قرآنی را شروع می‌کند و یکی از فعال‌ترین اعضا در جلسات قرآنی می‌شود. بعدتر که عضوی از هیئت محل شد، مسئول قرآنی هیئت می‌شود. حسن به هر جایی که می‌رود شمیم خوش قرآنی‌اش را به همراه می‌برد. قبل از هر کاری در هیئت، نخست همگی دور هم جمع می‌شدند و قرآن می‌خواندند. بعد پای صحبت‌های واعظ می‌نشستند و در آخر مداح مدیحه‌سرایی می‌کرد. در یک پروسه چند ساله حسن مسئول قرآن بچه‌های هیئت می‌شود و به آنها آموزش قرآن می‌دهد. او در مدرسه هم یکی از فعال‌ترین شاگردان در فعالیت‌های قرآن است. زمانی که عضو بسیج می‌شود اعضای پایگاه را برای تعلیم قرآن دور هم جمع می‌کند. همچنین حسن جزو محافظان رهبر انقلاب در دوره ریاست جمهوری‌شان بود و در کلاس‌های قرآن ایشان مشارکت داشت.

■ **قرآن و توضیح‌المسائل یاوران همیشگی حسن**

دو کتاب همیشه همراه و یاور حسن بودند؛ یکی قرآن و یکی توضیح‌المسائل حضرت امام. مهارت‌های قرآنی حسن بیشتر در تجوید بود. گاهی هم در جلسات به بچه‌ها قرائت قرآن را آموزش می‌داد. زمانی که به کلاس‌های رهبر انقلاب می‌رفت بیشتر در مورد لحن هم کار می‌کرد. بعضی اوقات آموزه‌هایش در مورد لحن را در جلساتش با بچه‌ها تقسیم می‌کرد.

■ **بی‌ریایی شهید**

جانباز علی چیذری از جانبازان دوران دفاع مقدس و برادر بزرگ حسن درباره بی‌ریایی برادر شهیدش می‌گوید: «تا مدت‌ها نمی‌دانستم وقتی حسن قرآن می‌خواند صدایش را ضبط می‌کند. یک‌بار اتفاقی نوار یکی از قرائت‌هایش را پیدا کردم و به او گفتم صدای چه کسی است؟ او هم لو نداد که صدای خودش است و گفت برای یک بنده خدایی هست دیگر! از سن تکلیفش پنج سال بیشتر نگذشته بود که خواندن نماز شب را شروع کرد. نماز شب‌هایش را هم در زیرزمین خانه می‌خواند تا مزاحم کسی نشود و کسی هم پی به نماز شب خواندن‌هایش نبرد. با اینکه خیلی مواظب بود ولی گاهی من صدای «یارب، یارب» او را می‌شنیدم.»

■ **اهمیت به بیت‌المال**

علی خاطرات بسیاری از برادر کوچک‌ترش دارد. او تعریف می‌کند: «حسن خیلی به بیت‌المال اهمیت می‌داد. زمانی که من سر کار می‌رفتم ماشین دولت در اختیارم بود. یک روز نزدیک نیم متر برف آمده بود که در راه بازگشت از سر کار حسن را دیدم و به او گفتم که بیا سوار شو. او می‌گفت سوار نمی‌شوم چون رضایتش را ندارم. می‌گفتم من دارم ولی او قبول نمی‌کرد و می‌گفت تو برای خودت اجازه گرفته‌ای نه من. شهیدان حجتی برای آدم‌های دیگر هستند. قرار بود مأموریتشان را انجام بدهند و بروند. کسانی که آنقدر پاک بودند را خدا گلچین کرد. حسن در خانه ما چیز دیگری بود.»

■ **بیشتر شدن فعالیت‌های قرآنی در جبهه**

فعالیت‌های قرآنی حسن تا لحظه‌ای که زنده بود یک لحظه هم قطع نشد. فضای معنوی جبهه‌ها باعث بیشتر شدن این فعالیت‌ها هم شده بود. در مسائل قرآنی و نماز تا لحظه آخر فعالیت می‌کرد. همیشه قرآن همراهش بود. هنگام شهادت وقتی وسایلش را تحویل خانواده‌اش می‌دهند تنها وسیله همراهش قرآنش است.

■ **عطر خوش شهادت**

در یکی از مراحل عملیات بیت‌المقدس گردانی که حسن در آن حضور داشته هنگام عملیات توسط ستون پنجم لو می‌رود. در این عملیات همراه با گردانی که حرکت می‌کرده خمپاره‌ای جلوی رویشان می‌خورد که همه گردان شهید می‌شوند و فقط چند نفر مجروح می‌شوند. رزمندگانی که خبر شهادت حسن و دیگر شهیدان را می‌آورند تعریف می‌کنند که وقتی خمپاره جلوی پایمان خورد ما یک لحظه بوی عطری استشمام کردیم و بعد دیدیم پیکر بی‌جان حسن و دیگر رزمندگان آن طرف افتاده است. ناخودآگاه نسیم خوشی را استشمام کردیم. سال ۱۳۶۱ شهید حسن چیذری در اوج جوانی‌اش وقتی که ۲۰ سال بیشتر نداشت در خرمشهر به آغوش جاودانه یار شتافت.

■ **حضور حسن در مشهد**

وقتی حسن شهید شد چند روز تا رسیدن پیکرش طول کشید. یک هفته پس از خاکسپاری یکی از بچه محل‌ها تعریف می‌کرد که باورم نمی‌شود حسن شهید شده باشد. من او را ۲۴ خرداد در مشهد دیدم. من حتی دنبال او رفتم تا احوالش را بگیرم که در میان جمعیت گمش کردم. فردا یا پس فردا همان فرد آمد و گفت من دیشب خواب حسن را دیدم. به من گفت تو مرا در مشهد درست دیده‌ای ولی چرا رفتی این موضوع را به خانواده‌ام گفتی؟ حالا که رفته‌ای و گفته‌ای به برادرانم بگو تا می‌توانند دست از قرآن برندارند. انس با قرآن را هم در وصیتنامه و خواب‌هایی که می‌دیدیم داشت.

■ **پیدا نشدن وسایل شهید**

علی چیذری تأکید می‌کند که برادر شهیدش هیچ گاه نمی‌خواست جلوی چشم باشد. چند باری که در محله‌شان نمایشگاه شهدا می‌زنند و از خانواده می‌خواهند که وسایل حسن را بهشان بدهد. اعضای خانواده هر کار می‌کنند وسایل حسن را پیدا نمی‌کنند. انگار شهید دوست نداشته وسایلش را به کسی بدهند و بگویند حسن در جبهه بوده است.

■ **خوش قولی شهیدان**

هفتم حسن یکی از دوستانش که همه جا با هم بودند از جبهه می‌آید و خبر شهادت رفیق دیرینش را می‌شنود. هنگامی که جلوی در خانه می‌رسد، سرش را بر روی دوش برادر شهید می‌گذارد و می‌گوید: حسن اینجا بی‌معرفتی کرد! ما به هم قول داده بودیم در هر کاری که می‌کنیم با هم باشیم ولی حسن رفت و من را تنها گذاشت. فردای آن روز او هم می‌رود و در عملیات شهید می‌شود. شهیدان از ته دل به هم قول می‌دادند و همه چیزشان با هم بود.

■ **برایم پنج سال نماز بخوانید**

حسن پنج سال از سن واقعی‌اش نگذشته بود که نمازش را می‌خواند و روزه‌اش را می‌گرفت. به‌رغم اینکه نماز و نماز شب‌هایش ترک نمی‌شد و پنج سال بیشتر از سن تکلیفش نگذشته بود اما در وصیتنامه‌اش می‌نویسد پنج سال برایم نماز بخوانید و روزه بگیرید شاید نمازهایم ایراد داشته باشد.

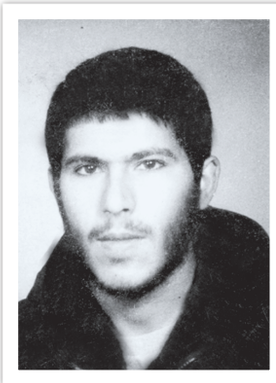

یادمان

ششم بهمن سال ۶۰ در شهر آمل چه گذشت؟

هزار سنگر برای دفاع از انقلاب

■ آرمان شریف

«بعد از دوران انقلاب، وقتی کسی نگاه می‌کند می‌بیند این منطقه یکی از مناطقی است که توانست حرکت ماندگاری برای تحکیم انقلاب، از خود نشان دهد. قبل از جنگ و در اثنای جنگ، در مقابله با دشمن متجاوز به مرزها، تعداد شهیدان این منطقه و همچنین جانبازان زیاد است. بالاتر از همه اینها در مقابله با ضدانقلاب داخلی که خیال می‌کرد خواهد توانست عَلَم مخالفت با اسلام و انقلاب اسلامی را در این منطقه به اهتزاز در آورد، شما مردم، شما جوانان و بسیجیان، شما زن و مرد، افراد این شهر و یکایک مردم توانستید شهر خودتان را شهر هزار سنگر کنید. در واقع شهر خودتان را به صورت سنگر اسلام و سنگر انقلاب در آورید. گوارا باد بر شما این جایگاه مستحکم و این ثبات قدم.»

بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم آمل

تاریخ کشورمان در دهه ۶۰ سالی پر از فتنه و آشوب بود. پس از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب، تعدادی از گروهک‌ها به یاد سهم‌خواهی از انقلاب افتادند و با برهم زدن آرامش و امنیت کشور، می‌خواستند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. وقتی منافقان پس از عزل بنی‌صدر پایتخت را محل آشوب و اردوکشی خیابانی خود کردند و به نتیجه‌ای نرسیدند، گروه‌های چپ‌گرا و کمونیستی در شهر آمل دست به اقدام مسلحانه علیه نظام زدند.

اتحادیه کمونیست‌ها در تلاش بود تا از شکاف ایجاد شده بین هواداران بنی‌صدر و یاران امام نهایت استفاده را ببرد. بنابراین با پیروی از سایر گروه‌های ضدانقلاب به جبهه طرفداران بنی‌صدر پیوست و به این نتیجه رسید که انقلاب دچار انحراف شده است و باید برای نجات آن به اقدام عاجلی دست زد. این اتحادیه در جلساتش به تز «قیام فوری» رسیده بود و خیال می‌کرد جامعه آمادگی پذیرش آن را دارد. پس آنها می‌توانند دست به یک قیام مسلحانه بزنند و با همراهی مردم، شهرها را یکی پس از دیگری آزاد کنند.

وقتی اولین حرکت گروه‌های مارکسیستی، لنینیستی و مائوئیستی در ۱۸ آبان سال ۱۳۶۰ با هوشیاری نیروهای سپاه خنثی شد آنها بهمن‌ماه را برای انجام دوباره عملیاتشان انتخاب کردند. پس بیش از ۱۰۰ نفر از اعضای اتحادیه کمونیست‌های ایران، در اول بهمن ۱۳۶۰ از مقر خود در جنگل به سمت شهر آمل به راه افتادند. در طراحی عملیات، قرار بود این عملیات پنجم بهمن‌ماه انجام گیرد که در اثر خستگی نیروها به ششم بهمن موکول می‌شود. برنامه اصلی آنها، از کار انداختن نیروی سپاه و بسیج و دعوت مردم به قیام بود و به دنبال این بودند تا در مدت کوتاهی ارتباط شهر آمل، به عنوان ورودی اصلی استان مازندران را از تهران قطع کنند.

ساعت ۲۳:۴۵ شب پنجم بهمن با شلیک یک موشک آرپی‌جی به ساختمان بسیج حمله به شهر آغاز می‌شود. تیراندازی و حمله به شهر تا صبح ادامه داشت اما با طلوع آفتاب ششم بهمن ستادی از نیروهای نظامی و مردمی برای دفاع از شهر و مقابله با دشمنان صورت می‌گیرد. مردم با هر سلاحی اعم از داس و تفنگ و تیر و کمان که در اختیار داشتند سنگرهای شهر را مقابل اعضای اتحادیه کمونیست‌ها حفظ می‌کنند.

برادر سیده طاهره هاشمی بانوی شهید شاخص سال ۹۲ از نحوه شهادت خواهرش و اتفاقات آن روز می‌گوید: «روز ششم بهمن سال ۶۰ طاهره به مدرسه می‌رود اما به دلیل شلوغی و اوضاع شهر، مدرسه تعطیل می‌شود و همه بچه‌ها به خانه بازمی‌گردند. طاهره همراه یکی از دوستانش به منزل می‌آیند اما متوجه می‌شوند که نیروهای بسیج و سپاه که با گروه‌های چپ درگیر شده‌اند به ملحفه و باند و مواد ضدعفونی و دارو نیاز دارند، پس همراه دوستش به در خانه مردم مراجعه و مایحتاج رزمنده‌ها را تهیه می‌کنند. مدتی بعد هم طاهره و دوستش برای تهیه نان می‌روند که در مسیر منافقین قرار می‌گیرند و طاهره ناجوانمردانه مورد هدف تیر خصم قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد.»

پس از مقاومت مردم شهر آمل مهاجمان همان روز تمام مواضع خود را از دست می‌دهند و عصر روز چهارشنبه هفتم بهمن شهر آمل به آرامی روزهای قبل بازمی‌گردد. پس از این اتفاق تلخ که ۴۰ نفر از هموطنانمان را به شهادت می‌رساند امام خمینی(ره) در پیامی از مردم شهر «هزارسنگر» تشکر می‌کند و آمل تنها شهری لقب می‌گیرد که رهبر کبیر انقلاب در وصیتنامه‌اش از آن و مردمش یاد می‌کند.

جلسه دادگاه محاکمه اعضای ا.ک.ا در مقابل مردم آمل

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ????

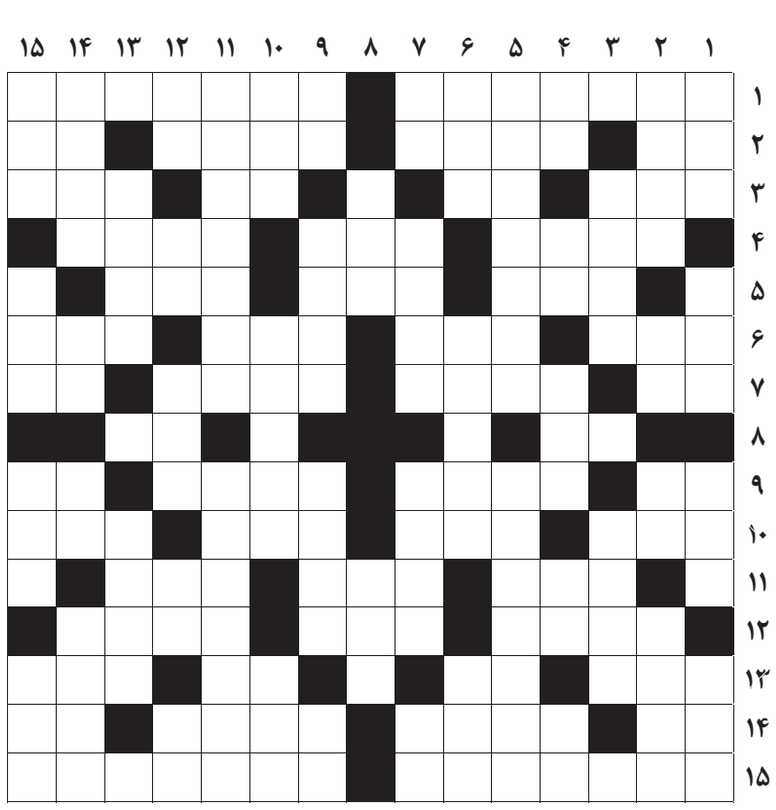

از راست به چپ

■ ۱- حق اشتراک- معادل فارسی انژکتور ■ ۲- ویتامین انعقاد خون- ترس از خدا و اطاعت امر او- موزه معروف پاریس- بنده و شما ■ ۳- استخوان ران- فرمان اتومبیل- نت میانی- نام ۲۳ تن از پاپ‌ها ■ ۴- نحاس- قبض رسید چاپ- روغن‌فروش ■ ۵- صدای بلند- پول نقد- انجیر قرآنی ■ ۶- زندان مسعود سعد سلمان- درخت انداز- نوعی بیماری عفونی و مسری- شهر باران ■ ۷- غذای پشت پا- لوح فشرده- دوا- بز کوهی ■ ۸- هنرپیشه می‌گیرد- کار لجباز ■ ۹- رنگ خون انگلیسی- از ماهی‌های دریای خزر- ادیبان- مکان و آشیان ■ ۱۰- عیب و عار- دستی- افسانه- کالای بسته‌بندی نشده ■ ۱۱- مهاجم سابق تیم ملی اسپانیا- مجلس اعیان- جنگ شتر ■ ۱۲- نوعی ماهی خوش‌خوراک- معدن- منفورترین حلال‌ها ■ ۱۳- پیر- اراده- ایزد و فرشته- زمانی که درآنیم ■ ۱۴- خاندان- آتش‌سوزی- نام خانوادگی- حرف انتخاب ■ ۱۵- فیلمی از اسکورسیزی- مدافع افسانه‌ای سابق میلان و تیم ملی ایتالیا

از بالا به پایین

■ ۱- پژواک- عدم و نیستی- فرصت‌طلب و نیرنگباز- چراغ آسمان ■ ۲- نمره‌بندی امتحان- داغ کردن پوست- رود آرام- پایتخت نروژ ■ ۳- کمبود- پستانداری شاخدار ■ ۴- یادداشت- مزه ناخوشایند- نوعی پرنده کوچک- نه ته پیاز نه سر پیاز- حزن تو خالی ■ ۵- پایبند به رعایت قانون- گذرگاه عابر ■ ۶- رتبه دوست داشتنی- وداع- آقا و سرور ■ ۷- بوی رطوبت- آنی- خطرپذیری در بازار- بچه می‌کشد ■ ۸- جدول محاسبات نجومی- آخرین کلمه قرآن ■ ۹- از امراض ریوی- آگاهی مستقیم و بی‌واسطه- سهل و راحت- بوییدن ■ ۱۰- حرکت کرم‌گونه- مرحله دوم تنفس- ارزش و قیمت ■ ۱۱- راغب و متقاضی- قدیمی‌ترین اثر تاریخی تهران ■ ۱۲- نوعی شیرینی- شراب شاعرانه- دوستی- گردبتونه ■ ۱۳- سبک ادبی، هنری و مانند آن- رستگاری؛ کشاورز ■ ۱۴- پایتخت اردن- گاهی نماز را باطل می‌کند- پوشش چهارپا- شهر زعفران ■ ۱۵- قدر و مرتبه- تخته شکسته‌بندی- فلز وزنه‌برداری- گل ته‌حوض

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در‌سه فقط یک‌بار به کار روند.

		۶						
	۷		۵	۹				
						۱	۳	
	۶					۳		۴
	۹			۴	۳		۶	
۸					۷			
			۹	۳	۸			
۴	۵							
						۸		۷

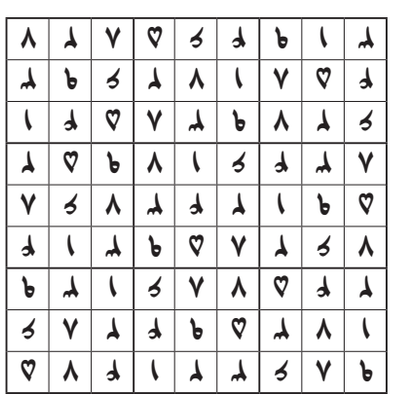

جدول کلمات متقاطع
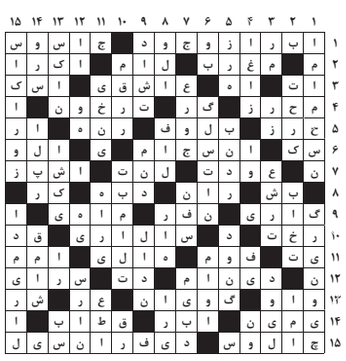
پاسخ جدول شماره ????